در سپهر پرهیزکاری

این افراد، محبوب خداوند هستند

یکی از عوامل مهم و زمینه‌های تقوای عملی، این است که انسان اعتقاد داشته باشد خداوند او را دوست دارد و این عشق به خدا در دل او زنده شود و این رابطه محبت‌آمیز و قلبی، بین او و خداوند برقرار شود و برقرار شدن این رابطه، خودش دستورالعمل‌هایی دارد.

خداوند عالم به پیامبر خود فرمود: «یا مُحَمَّدُ(ص)، وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَحابّینَ فیّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَقاطِعین فیّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَواصِلینَ فیّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَوَکِّلینَ عَلَیَّ؛ یعنی ای محمد(ص)! محبت من بر کسانی واجب شد که برای من رفاقت کنند، برای من به یکدیگر محبت کنند، برای من با یکدیگر ارتباط بگیرند و بر من توکل کنند».

این فرمایش‌های ذات اقدس پروردگار، در مقام تبیین سه وسیله ایجاد محبت است. در این حدیث، سه وسیله برای روابط اجتماعی و یک وسیله برای روابط شخصی ما ذکر شده است؛ جایی که فرمودند: «وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَحابّینَ فیّ؛ یعنی محبت من برای افرادی است که به‌خاطر من با مردم دوستی می‌کنند».

دوستی و رفاقتی که در بخش اول این روایت آمده است، یک دوستی و رفاقت ویژه است. رفاقت در دوران تحصیل در مسیر درس خواندن به‌وجود می‌آید، رفاقت در برنامه‌های اقتصادی در جهت کسب درآمد است و در روابط اجتماعی برای کسب موقعیت‌هاست، پس مقصود از آن رفاقت ویژه، این‌ها نیست، بلکه منظور، رفاقت‌هایی است که در مسیر خداوند و برای خدا شکل می‌گیرد؛ چنان که بسیاری در مسیرهای مقدس مثل حج، اقامه نمازجماعت و حتی جهاد در جبهه‌های دفاع از دین خدا، با یکدیگر دوستی می‌کنند.

برای توضیح گروه دوم باید گفت درست است که انسان، همسر و همه فرزندان خود را دوست دارد اما آن که همسرش عفیفه و مؤمن باشد یا آن فرزندی که انقلابی‌تر باشد، برای انسان محبوب‌تر است. ارتباطات فامیلی و مراودات خانوادگی هم در همین زمره است و انسان با قوم‌وخویشی که مؤمن‌تر است، باید با محبت‌تر و نزدیک‌تر باشد. برخلاف این، گاهی محبت خدا اقتضا می‌کند هنگامی که فرزند انسان، فاجر و فاسق می‌شود یا یکی از اقوام و خویشان به دین خدا اظهار کفر می‌کند، انسان به‌خاطر دین خدا با فرزند فاجر یا فامیل بی‌دین خود، قطع ارتباط کند. این قطع رابطه، قطع رحم نیست، بلکه مسئولیت این موضوع برعهده آن فرزند یا قوم‌وخویشی است که فسق و کفر پیشه می‌کند.

در بخش دیگر، خداوند عالم فرمود: «وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَواصِلینَ فیّ» یعنی محبت من واجب شد بر کسانی که ارتباطات اجتماعی آن‌ها براساس محبت من است. یعنی همان جایی که شما ممکن است به‌سمت جریان‌هایی بروید که در مسیر دین خدا، خدمت به خلق خدا و محبت پروردگار باشد. اگر شما به یک جریان سیاسی وابسته شدید تا مطامع پیشوایان آن برآورده شود و وقتی آن جریان به قدرت رسید، شما را هم با خود به قدرت رساند، این محبت‌ها با خدادوستی تطبیق ندارد.

سه مصداقی که ذکر شد، مربوط به ارتباطات اجتماعی است ولی مصداق چهارم مربوط به حوزه شخصی افراد است؛ جایی که حضرت پروردگار به پیامبر اسلام(ص) فرمودند: «وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَوَکِّلینَ عَلَیَّ»؛ یعنی محبت من بر شخصی واجب می‌شود که بر من توکل کند. توکل هم این نیست که شما صبح فقط بر زبان جاری کنید که بر خدا توکل می‌کنید. توکل یعنی انسان زمام امور خود را به خدا واگذار کند و از منافع شخصی گرفته تا رشد زندگی و تأمین جنبه‌های مادی و معنوی، خویش را متأثر از اراده پروردگار بداند.

بدترین موضوع در زندگی انسان نیز آن است که خدا انسان را به حال خود وابگذارد. بدبخت‌ترین موجود عالم، فردی است که خدا او را به حال خود رها کند تا با عقل ناقص خودش، امورش را مدیریت کند. از خداوند عالم می‌خواهیم ما را حتی کمتر از آنی به خود وانگذارد و وسیله‌های محبت خویش را در جان و دل ما روزبه‌روز تقویت کند. ان‌شاءا...

برگرفته از خطبه‌های نمازجمعه مشهد

تنظیم: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

بپرس و بدان

موضوعی درباره قبور

در این ستون به پرسش‌های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به‌شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹ با ما در میان بگذارید.

چه حکمتی در آب پاشیدن بر روی قبر مردگان وجود دارد؟ در روایات آمده است که روی قبر آب بریزید و سنگ‌قبر را شست‌وشو دهید.

پاسخ اجمالی

متون روایی ناظر به آن است که رسول خدا(ص) بعد از مراسم تدفین، بر روی قبر برخی افرادی که نسبتی با حضرت داشتند، آب می‌پاشیدند و ائمه(ع) نیز به این کار توصیه کرده‌اند.

امام‌باقر(ع) می‌فرمایند: «هنگامی که فردی از بنی‌هاشم از دنیا می‌رفت، رسول خدا کاری برای او انجام می‌داد که برای دیگر مسلمانان انجام نمی‌داد. حضرت بعد از آنکه نماز میت را اقامه و قبر فوت‌شده را مرطوب می‌کرد، کف دستش را بر روی قبر می‌گذاشت، به‌گونه‌ای که اثر انگشتان آن حضرت بر روی خاک و گل قبر، نقش می‌بست و اگر فرد غریبی می‌آمد یا فردی از اهل مدینه که به مسافرت رفته بود، برمی‌گشت و قبر جدیدی می‌دید که بر روی آن، اثر دست رسول خدا بود، می‌پرسید: چه فردی از خاندان پیامبر(ص) از دنیا رفته است؟»

در همین‌باره، امام‌صادق(ع) می‌فرمایند: «روزی از روزهای آخر عمر پدرم، حضرت در حال بیماری به من فرمود: چند نفر از مردان قبیله قریش ساکن در مدینه را دعوت کن تا آن‌ها را شاهد بگیرم. [امام ششم(ع) می‌فرمایند] من این کار را انجام دادم و چند نفر از مردان قریش را خدمت پدر آوردم. پدرم (در حضور آنان به من) فرمودند: بعد از مرگم مرا غسل بده، کفن کن و قبرم را به اندازه چهار انگشت بالا بیاور و بر آن آب بریز. بعد از رفتن قریشیان به پدر گفتم: اگر چنین توصیه‌ای را تنها به خودم می‌فرمودید، بی‌شک انجامش می‌دادم. پس منظورتان از آوردن شاهدان چه بود؟ پدرم فرمودند: نمی‌خواستم این مسئله باعث اختلاف شود (که برخی بگویند چنین کاری صحیح نیست).

براساس این روایات، پاشیدن آب بر روی قبر مردگان، از زمان رسول خدا(ص) سابقه داشته است و ائمه(ع) نیز به این موضوع سفارش می‌کردند. در روایتی دیگر در این زمینه، امام‌صادق(ع) در بیان علت و فلسفه این کار می‌فرمایند: «ریختن آب بر روی قبر باعث می‌شود تا زمانی که رطوبت آب بر خاک قبر وجود دارد، عذاب از صاحب قبر برداشته شود».

درباره نحوه آب‌پاشی نیز روایتی وجود دارد که توصیه می‌کند پس از دفن میت، هنگامی که قبر را از خاک پر کردید، بر روی آن آب بپاشید؛ بدین ترتیب که روبه‌روی قبله ایستاده، از طرف سر میت، دورتادور قبر را آب‌پاشی کنید و بقیه آب را نیز وسط قبر بریزید. در روایتی از امام‌رضا(ع) نیز آمده است که حضرت توصیه کردند بر قبر یکی از اصحابشان به نام یونس‌بن‌یعقوب، به‌صورت روزانه و به مدت چهل روز یا چهل ماه، آب پاشیده شود.

از جمع‌بندی تمام روایات، می‌توان نتیجه گرفت که اصل آب‌پاشی هنگام تدفین، مستحب است، اما در مورد اینکه تا چه زمانی باید این کار انجام شود، باید گفت انجام دائمی چنین کاری برای تمام آشنایانی که از دنیا رفته‌اند، امری دشوار است و اسلام نیز درصدد آن نیست که پیروان خود را به حرج و دشواری بیندازد و بر این اساس، توصیه به انجام دائمی این کار نکرده است، اما می‌توان با قصد رجا و نیز با نیت احترام به مؤمن و البته با خودداری از اسراف، هر زمان که فرصتی به‌دست آمد، به آب‌پاشی قبرها اقدام کرد.

اگرچه منظور روایات، نوعی از آب‌پاشی است که خاک قبر مرطوب شود، امروز که برخی قبرها به‌گونه‌ای سنگ‌کاری و ساخته می‌شوند که آب به خاک نمی‌رسد، بازهم می‌توان با قصد رجا و نیز به نیت احترام به میت، این کار را انجام داد.

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با شهرآرا مطرح کرد

جایگاه ادب در اسلام و پیامدهای آن در زندگی

آمنه مستقیمی| معمولا وقتی از ادب و آراسته شدن به آداب، سخن به میان می‌آید، معانی عرفی این واژه در ذهن نقش می‌بندد و تعاریف معمول و دم‌دستی را بر آن بار می‌کنیم، درحالی که دین و آموزه‌هایش، معنایی دیگر برای ادب درنظر گرفته‌اند، معنایی که اگر از حرف به مرحله عمل برسد، سبک زندگی ما را دستخوش تغییرات مثبتی می‌کند که گاه به اسم رؤیا از آن‌ها یاد می‌کنیم، لذا به‌منظور بررسی «معنای ادب دینی، دایره شمول و کارکردهای آن، با حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسن ادیب‌بهروز، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم‌پزشکی، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

معنای ادب دینی

اغلب بر این باوریم که ادب معنایی روشن دارد اما وقتی در معانی و مفاهیم و فرهنگ اصطلاحات بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که ادب و تحقق آن به این سادگی‌ها نیست. در معانی واژگانی، به‌تناسب موضوع مرتبط، سراغ معنا می‌رویم، لذا در معنا کردن ادب دینی، دو راهکار منطقی وجود دارد؛ نخست آنکه سراغ صاحب‌نظران و اندیشمندان آن حوزه برویم و راه دیگر، سؤال کردن از دین یعنی دیدگاه کتاب و معصومان(ع) است تا دریابیم منظور از ادب چیست. در این گفتار سعی کرده‌ایم از هر دو بعد، ادب را معنا کنیم.

در راهکار نخست، از مرحوم علامه طباطبایی(ره) که درمیان کارشناسان، فردی زبده شناخته می‌شود، نقل است که ادب را از اخلاق جدا می‌دانسته است؛ بدان معنا که اخلاق، مجموعه صفاتی است که انسان در خود نهادینه می‌کند اما ادب، بروز و ظهور این اخلاق به‌شیوه‌ای زیبا در رفتار آدمی است؛ برای مثال در بعد اخلاقی وقتی می‌گوییم فردی راستگوست، این راستگویی از اخلاق درونی اوست اما اگر این راستگویی را به سبک و شیوه‌ای بروز دهد که دیگران را جذب کند و به‌عبارت دیگر این اخلاق را تزیین کند و به آن زیبایی ببخشد، اخلاق را به ادب، آراسته کرده و به‌عنوان ادب، آن را تجلی داده است.

ادب را باید از خدا گرفت

همچنین، از امام‌رضا(ع) است که فرمودند: «اگر فردی بخواهد ادب را به‌عنوان سبکی خاص در خود نهادینه کند (یعنی این صفت اکتسابی است و به تمرین مکرر و مستمر نیاز دارد) باید منشأ آن را خدای متعال قرار دهد. برپایه این سخن، اگر فردی چنین نگاهی نداشته باشد و به‌جای خداوند بخواهد ادب را از فرهنگ اجتماعی یا محیط خانوادگی بگیرد، در زندگی دچار خلأها و حفره‌هایی می‌شود که حسرت‌های فردی و اجتماعی را برای او به دنبال دارد، لذا پیوسته از کمبودها می‌نالد و از زندگی خود گلایه می‌کند.

به تعبیر و توصیه آموزه‌های دینی روایی، کسب ادب دینی، نیازمند رجوع به خالق متعال است؛ چون بهترین سبک از ادب را او به ما معرفی می‌کند، چنان که در قرآن تصریحاتی هست که کیفیت برقراری روابط اجتماعی با دیگران حتی در جزئیاتی مثل ارتباط تلفنی یا رفت‌وآمد به منزل یکدیگر را به ما می‌آموزد؛ برای مثال بنا بر فرموده آیه ۲۷ سوره نور «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَی أَهْلِهَا...»؛ ای اهل ایمان، هرگز به هیچ خانه مگر خانه‌های خودتان تا با صاحبش انس و اجازه ندارید، وارد نشوید و (چون رخصت یافتید و داخل شدید) نخست به اهل آن خانه سلام کنید...»، باید برای رفتن به منزل یکدیگر اجازه بگیریم و اطلاع بدهیم، ولو آنکه خانه برادر یا فرزند ما باشد یا در مثال جزئی‌تر در منزل برای ورود به اتاق شخصی فرزندمان، اطلاع دهیم و اجازه بگیریم. این‌ها همه جلوه‌هایی از ادب دینی است که در سبک زندگی باید نهادینه شود و اخلاق و رفتار ما را زیباتر می‌کند. به‌عبارت دیگر، اعلام‌های قبلی در روابط اجتماعی، نوعی ادب دینی است که باید جدی گرفته شود.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین ادیب‌بهروز: در آموزه‌های دینی، سفارش شده است فرزندان را از کودکی با ادب دینی آشنا کنید؛ چون بدون این ادب حتی با وجود داشتن بالاترین مقامات علمی و اجتماعی، فرد نمی‌تواند علم خود را به دیگران منتقل کند

نداشتن ادب دینی، ما را دچار حسرت همیشگی می‌کند

نداشتن ادب دینی باعث می‌شود نواقصی را در زندگی خود ایجاد کنیم که موجب نگرانی‌های ما می‌شود، به‌گونه‌ای که مدام دچار حسرت باشیم؛ به‌عبارت دیگر صرفا داشتن اخلاق و رعایت آن کافی نیست، بلکه اخلاق باید به ادب آراسته شود تا کارکردی را که باید، داشته باشد؛ برای مثال ما اگر به‌عنوان یک ویژگی اخلاقی، اهل تهمت و غیبت نباشیم اما این را به‌گونه‌ای زننده یا نازیبا بروز دهیم، تأثیری بر دیگران نمی‌گذارد. درمقابل اگر با رعایت ادب دینی، بتوانیم دیگران را هم جذب اصول اخلاقی کنیم، درست عمل کرده‌ایم.

از کودکی، ادب را به بچه‌ها بیاموزید

در آموزه‌های دینی، سفارش شده است فرزندان را از کودکی با ادب دینی آشنا کنید؛ چون بدون این ادب حتی با وجود داشتن بالاترین مقامات علمی و اجتماعی، فرد نمی‌تواند حتی علم خود را به دیگران منتقل کند؛ انتقال علم، رفتاری اخلاقی و از توصیه‌های مؤکد دین است، اما اینکه در این انتقال با چه ادبیات و رفتاری باید عمل کرد، در دایره ادب قرار می‌گیرد. علم بدون ادب برای مخاطب، پذیرفتنی نیست و از آن می‌گذرد.

نگاه امام‌رضا(ع) به موضوع ادب

در منطق روایات هم ادب معنایی خاص دارد؛ ابوهاشم جعفری نقل می‌کند که در محضر امام‌رضا(ع) بودیم و ایشان، ما را به ادب و عقل توصیه و سپس خودشان، آن را معنا کردند و فرمودند: «عقل هدیه‌ای است که خدا به انسان می‌دهد (یعنی ذاتی است نه اکتسابی) اما ادب، مشقت و زحمتی است که آدمی، آن را در خود ایجاد می‌کند»؛ یعنی وقتی بخواهیم سبکی برای رفتارهای صحیح خودمان داشته باشیم و به‌زیبایی آن را بروز دهیم، بی‌شک سختی و مشقت دارد. با رجوع دوباره به معنای مدنظر علامه طباطبایی(ره) از ادب، بهتر این موضوع را درک می‌کنیم؛ برای مثال اگر بخواهیم امین باشیم، اگرچه این ویژگی اخلاقی است و به حفاظت از عیوب و رازهای دیگران بازمی‌گردد، هنگامی که آن را به‌زیبایی بروز دهیم، ادب دینی را تجلی داده‌ایم؛ یعنی رعایت اخلاق با جلوه‌های زیبای رفتاری.

توصیه دین به ادب در جزئی‌ترین رفتارها

شاید باورتان نشود که دین به ما حتی ادب پیاده‌روی را که عادت بسیاری از ماست، می‌آموزد؛ در کلامی منسوب به امام‌صادق(ع) سفارشی به ما شده است که می‌توان از آن سبک پیاده‌روی را آموخت. این‌ها مصداق‌های اخلاق است که اگر بخواهیم به آن جلوه‌ای زیبا بدهیم، باید به ادب آراسته‌شان کنیم. برپایه این حدیث، هنگام راه رفتن در مسیر، نباید با اطرافیان زیاد گفت‌وگو کرد یا اگر صحبت می‌کنیم، باید کوتاه باشد؛ علت آن است که این صحبت در مسیر راه رفتن، ما را از خطرهای اطراف غافل می‌کند یا در آداب غذا خوردن، برخی ویژگی‌های اخلاقی سفارش شده است، اما آنچه جزو ادب محسوب می‌شود، عبارت است از شست‌وشوی دست‌ها قبل از غذا خوردن، اینکه لقمه‌ها را کوچک برداریم، لقمه را زیاد و خوب بجویم و جالب‌تر آنکه در حین غذا خوردن سعی کنیم به اطرافیان کمتر نگاه کنیم.

ادب، شرط دعاست

یکی از آداب مهم دینی که برای ما راهگشاست، مربوط به دعا کردن می‌شود. دعا کردن از ویژگی‌های اخلاقی است که بارها به آن سفارش شده است. دعا یعنی ارتباط و گفت‌وگو با خالق که در آن درخواستی هم مطرح می‌شود. در قرآن مجید به این ارتباط و خواندن پروردگار امر و توصیه شده است، چنان که در روایت آمده است: «وای بر فردی که پس از نماز با خالق گفت‌وگوی شخصی نمی‌کند!»، اما دعا آدابی دارد. در سخنی منسوب به امام‌صادق(ع)، بر رعایت ادب دعا تأکید شده است؛ در ادب دعاست که متوجه باش با چه شخصی سخن می‌گویی (دائم مخاطب را در ذهن تصور کن)، چطور با او سخن می‌گویی (آیا حالت فیزیکی مناسبی داریم؟) و بدانی چرا با خدای متعال گفت‌وگو می‌کنی. این سه ویژگی ادب دعاست؛ یعنی دعا مقوله‌ای جدا و ادب آن، مقوله‌ای دیگر است.

اخلاق در ادب دینی، شامل ویژگی‌هایی است که به‌تدریج در رفتار نهادینه و در ادامه به جلوه‌هایی آراسته می‌شود. اگر این جلوه‌ها از اسلام و آموزه‌هایش اخذ شود، ادب دینی خواهد بود؛ مثل ادب دینی در غذا خوردن، دعا کردن، پیاده‌روی کردن. ادب دینی چارچوب دارد که باید در هر ویژگی اخلاقی مدنظر قرار بگیرد؛ برای مثال در روابط با همسر، در روابط با فرزند و.... یعنی این ادب دینی در جزئیات دیده شده است اما این جزئیات در قالب یک کل قرار دارد اما همه امور در آن پیش‌بینی شده است؛ مثل ادب دینی در مراجعه به یک اداره یا در مواجهه با ارباب‌رجوع که رسیدگی به کار او ویژگی اخلاقی است اما اگر این راه انداختن کار ارباب‌رجوع الگوبخش و اثرگذار باشد به‌طوری که مشکلات خود را برای دقایقی فراموش کند و تصویری محترم از کارمند در ذهن او شکل بگیرد، اخلاق به ادب آراسته شده است. امام‌سجاد(ع) در دعای بیست‌وششم صحیفه‌سجادیه، عیادت از مریض را نیز جلوه‌ای از ادب معرفی کرده‌اند: «وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَه سُنَّتِکَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِکَ فِی إِرْفَاقِ ضَعِیفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِیَادَه مَرِیضِهِمْ...».